

انقلاب خاموش رضوی؛ فرایندها و سازوکارها

محمدرضا دهشیری^۱، علی شمس آبادی^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۵

پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۰

چکیده

امام رضا^(ع) در عصر خویش شاهد حاکمیت ظلم و طاغوت بودند و در مقابله و مبارزه با این روند گام‌های مهمی برای هدایت جامعه مسلمانان برداشتند که می‌تواند الگویی عملی و کاربردی برای طالبان راه حق در عصر غیبت معصوم باشد. این مقاله با تمرکز بر شیوه مبارزاتی امام رضا^(ع) تلاش می‌کند فرایندها و سازوکارهای مهم آن امام را در مبارزه با حکومت جور زمان خویش باز یابد تا الگویی برای پیروان امروز معصومان باشد. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی چنین نتیجه می‌گیرد که امام رضا^(ع) سعی داشتند با جذب مردم و هدایت نخبگان طرفدار خود در جهت تبلیغ افکار سیاسی شیعه و مقابله نرم با حکومت مامون اقدام کنند. در واقع امام^(ع) جنگی نرم و خاموش را علیه دستگاه عباسیان به راه انداختند که بر دو پایه نقش آفرینی عوام و خواص و آگاهی بخشی به آنان استوار بود.

کلیدواژه‌ها:

امام رضا^(ع)، انقلاب خاموش، مقابله نرم، عوام، نخبگان.

❖ مقدمه

در طول تاریخ اسلام، همواره رویکرد سیاسی ائمه اطهار به شیوه تبیین و اجرای آموزه های اسلام از اهمیت به سزایی برخوردار بوده است و در این میان توجه به الگوی عملی در سیره امام رضا^(ع) می تواند ما را در شناخت شیوه های مبارزاتی با حاکمان جور یاری رساند.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که امام رضا^(ع) به عنوان پیشوای جامعه اسلامی در دوره زندگی خویش، چگونه با حکومت جور مبارزه می کردند؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال ابتدا شایسته است به سؤالات فرعی از قبیل این که ویژگی های دوره زندگی ثامن الحجج^(ع) چه بوده است؟ مردم محوری چه جایگاهی در مبارزه سیاسی ایشان داشته است؟ امام^(ع) چگونه درصدد جذب و بیدار کردن مردم بودند؟ پاسخ داده شود. فرضیه پژوهش این است که امام رضا^(ع) از روش انقلاب خاموش برای مقابله با حکومت جور بهره می بردند؛ منظور ما از انقلاب خاموش، تغییر شیوه تفکر مردم است تا خود به سمت آرمان های مد نظر حرکت کنند نه آن که به زور سلاح و برای حفظ جان مجبور به تمکین از دستورات شوند. اما همزمان باید متوجه بود که این تغییر عقاید باید مخفیانه صورت گیرد چراکه حکومت به شدت با آن مخالفت خواهد کرد، شاید به بیان ساده تر بتوان گفت که انقلاب خاموش امام رضا^(ع) بسیار پنهانی تر از انقلاب اسلامی ایران کار می کرد. امام هشتم با سیاست عمومی که همان جریان سیاست ها از نخبگان به سوی مردم است (تامس دای و سویل ماکویی، ۱۳۸۷: ۵۴) است، تلاش بی وقفه ای برای تغییر افکار و ارزش های مردم کرد. علی بن موسی^(ع) با به کارگیری قدرت نرم یا همان تولید جذابیت و شکل دادن به علایق دیگران (سلگی، ۱۳۹۱: ۳۰) درصدد تضعیف پایه های حکومت جور از طریق آگاهی بخشی به مردم بودند، نه آن که خود مستقیم وارد میدان مبارزه شوند. تعریف مد نظر ما از حکومت جور همان گونه که رشیدرضا گفته است حکومتی

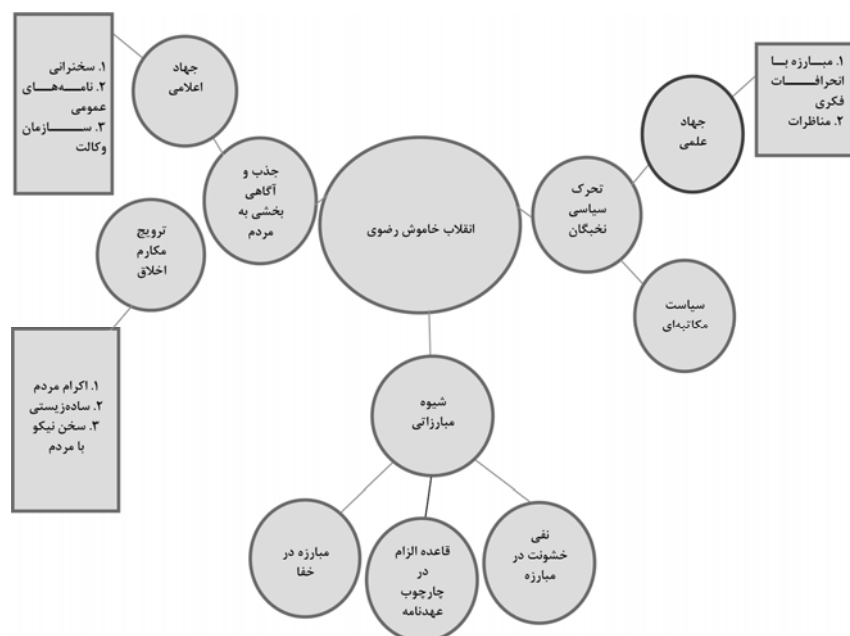
است که در ظاهر به دست یک مسلمان اداره می‌شود اما در مسیر تعیین شده اسلام حرکت نمی‌کند و همکاری با این نوع حکومت در جهاد شرعی یا دفاع از جهان اسلام در صورت تجاوز بیگانگان واجب شرعی است (فیرحی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). به عبارت دیگر امام^(ع) می‌خواستند با رساندن سطح درک جامعه به حد مطلوب، به گونه‌ای عمل کنند که مردم همانند دوره جدشان علی^(ع)، خود به سمت امام روی آورند تا زمام حکومت را به دست گیرند. روشن است که ضدیت امام با حکومت زمانه خویش و نفوذ و قدرت سیاسی ایشان مفروضات پژوهش حاضر است. اما آن چه غور در این موضوع را ضروری کرده است وجود حکومت‌های جور در دنیای امروز اسلام و همزمان مبارزان راه حق در این سرزمین هاست. به عنوان مثال می‌توان از شیخ زکراکی در نیجریه، شیخ عیسی قاسم در بحرین، شهید شیخ باقر النمر در عربستان سعودی و هزاران مبارز دیگر در جای جای جهان اسلام نام برد. بنابراین مطلوب است الگویی عملی و روشن برای مسلمانان سیاسی پرنفوذ که خواهان حرکت جامعه اسلامی در مسیر درست خود هستند و در سرزمین تحت حاکمیت ظلم زندگی می‌کنند به دست آید.

بررسی پیشینه پژوهش

برای واکاوی پیشینه پژوهش، شایسته است به برخی از پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه اشاره شود. مورد اول مربوط به مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های سیاست ورزی در سیره امام رضا^(ع)» به قلم جلال درخشه و حسینی فائق است. در این مقاله پس از شرح اهمیت امامت به عنوان مبنای اصلی و نقشه راه مبارزه علی بن موسی^(ع) خصوصیات از قبیل نفی حاکمیت و کمک به طاغوت (تا حد امکان از دادن راهنمایی به مامون پرهیز می‌کردند، تقیه و مبارزه منفی و مصلحت (چیزی شبیه به روش امام حسن^(ع) در قبال معاویه) با آن در زمره مشخصه‌های منش مبارزه سیاسی امام شناخته

می‌شود (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۷). از دیگر مقالات با عنوان «سیره سیاسی امام رضا در برخورد با حکومت جور (مطالعه موردی؛ ولایتعهدی)» باز هم به نویسندگی جلال درخشه پس از بررسی زندگی امام‌رضا^(ع) به بحث ولایتعهدی و سیاست‌های امام در قبال این پیشنهاد (مخالفت در ابتدا) و پس از پذیرش این منصب پرداخته می‌شود. جلال درخشه پس از آن که اثبات می‌کند امام مجبور به پذیرش این منصب شده‌اند نحوه موضع‌گیری ایشان در مقابل دشمنان مسلح مامون و همزمان خود مامون عباسی را (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۹) بررسی می‌کند. در مقاله دیگری با عنوان «تأثیر ولایتعهدی امام‌رضا بر قیام‌های علویان» به قلم سید اذکارنقوی، پس از آن که قیام‌های مسلحانه دوره مامون به دو دسته علویان و غیر آن‌ها تقسیم می‌شود نتیجه‌گیری به عمل می‌آید که بعد از رسیدن امام به منصب ولایتعهدی، ایشان چندان توافقی با این قیام‌ها نداشتند، در نتیجه تعداد قیام‌های مسلحانه علویان بسیار کم شد (نقوی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). در مقاله دیگری با عنوان «غالیان دوره امام‌رضا و چگونگی برخورد امام با آن‌ها» نوشته یدالله حاجی زاده نیز پس از بررسی فرق انحرافی شیعه، نحوه برخوردی که امام با آن‌ها داشتند (گاه حتی تا سطح لعن و دستور به قتل نیز پیش رفته است) به تصویر کشیده شده است (حاجی‌زاده، ۱۳۹۳: ۴۹-۹۲). اما آن چه اهمیت دارد داشتن دید کاربردی و روزآمد است تا بتواند به‌عنوان سیاست‌نامه‌ای برای نخبگان مسلمان به‌کار رود؛ پس تلاش می‌شود ضمن واکاوی سبک مبارزاتی امام‌رضا^(ع)، رویکرد عملیاتی نیز مد نظر قرار گیرد. نوآوری این بحث در تمرکز بر مردم محوری در مبارزات امام هشتم و تلفیق این مبارزات با اندیشه‌های سیاسی روز است؛ ایشان درصدد بودند که با بهره‌گیری از قدرت نرم، اساس حکومت جور زمان خویش را که بسیار هوشمندانه‌تر از سایر حکومت‌ها عمل می‌کرد متزلزل کنند. برای رسیدن به این مقصود باید بر پایه مردم‌جلو رفت و با نیروی مردم عمل کرد. همچنین تشریح شیوه‌های مبارزاتی نرم امام را

می‌توان یکی از بداعت‌های پژوهش پیش رو توصیف کرد. در این زمینه بررسی‌های ما به برخی شاخص‌ها در مسیر مبارزه امام دست یافته است. در ابتدا خصوصیات سیاست‌های آن بزرگوار برای جذب و آگاهی بخشی به مردم مد نظر قرار می‌گیرد، به این منظور امام با ترویج مکارم اخلاقی و جهاد اعلامی خود سعی کردند تا بدنه مردم را با خود همراه و همساز کنند. در گام بعد تلاش‌های سیاسی هشتمین امام به ارتباط‌گیری با نخبگان و ایجاد شبکه‌ای از نخبگان همسو در سرتاسر دنیای اسلام اختصاص یافته بود. در این زمینه ایشان با جهاد علمی و سیاست مکاتبه‌ای سازمان وکالت خود را توسعه دادند و تقویت کردند. در نهایت شیوه‌های مبارزاتی علی بن موسی (ع) بررسی خواهد شد که شامل خصوصیتی مانند فعالیت پنهانی، نفی خشونت و التزام (در قالب عهدنامه ولایتعهدی) می‌شود.



❖ **وضعیت سیاسی دوره امام رضا(ع)**

در دوره حیات علی بن موسی (ع) سه خلیفه زیستند که البته بحث ما بررسی یکی از دوره‌ها یعنی دوره خلافت مامون است. امام در طول ۲۰ سال زعامت شیعیان یا علویان که قدرت بسیار بزرگی در جهان اسلام بودند ۱۰ سال با هارون، پنج سال با امین و پنج سال با مامون (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۷۲) هم دوره بودند. در دوره ۱۰ ساله اول به دلیل آن که هارون توانسته بود سلطه بی‌بدیل خود را بر سراسر جامعه اسلامی حفظ کند اختناق شدیدی بر بنی هاشمیان در مدینه حاکم بود و فعالیت‌های سیاسی امام در خفا صورت می‌گرفت (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۱۴). اما از دوره سقوط هارون که جنگ و نزاع پنج ساله بین دو پسرش مامون و امین درگرفت، راه برای فعالیت‌های سیاسی امام هموار شد آن گونه که تا قتل امین به دست بردارش مامون، او دیگر نمی‌توانست در فکر این باشد که ثامن الحجج (ع) را همچون پدرشان زندانی کند و در نتیجه تلاش کرد برای مهار قدرت علویان خود را به امام نزدیک نشان دهد. بدنه پژوهش حاضر به این مبحث می‌پردازد که موسی الرضا (ع) چگونه توانست نفوذ سیاسی خود را تا بدان جا بسط دهد که حکومت ناگزیر از کنار آمدن با تشیع شود.

❖ **جایگاه مردم در نقشه راه مبارزه**

در اسلام اعلام رضایت و حمایت مردم از حاکم اسلامی همواره به منزله مهم‌ترین عنصر در تشکیل حکومت اسلامی به شمار می‌رود (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۲) و هرگز در الگوهای دینی دیده نشده است که بخواهند به زور حکومت مشروع را بر مردم مسلط کنند. در واقع، در عمل هرگز حاکم مشروع، مشروعیت را به قیمت پایمال کردن مقبولیت پیگیری نکرده است. هرچند در احادیث بسیاری صحبت از حق مشروع معصومان برای حکومت بر جامعه به میان آمده است اما هرگز دیده نشده که مثلاً امیر مومنان بخواهد با زور شمشیر برای به دست گرفتن این حق قیام کند. شیوه عمل

امام رضا^(ع) نیز خلاف جدش نبوده است. ایشان همواره درصدد بودند با تغییر منش و رفتار مردم کاری کنند که خود آن‌ها به سمت او و روش حکومتی اش رو بیاورند؛ بنابراین لشکریانی که امام به دنبال آن‌ها بود، نه چند هزار مرد جنگی بلکه شعور جمع کثیری از مسلمانان بوده است که بتواند نشان از مقبولیتی حداقلی در جامعه باشد. به همین دلیل، گرچه در دوره حیات ایشان حرکات نظامی مانند قیام ابومسلم علیه حکومت در جریان بود اما او تمرکز خود را بر انقلاب خاموش با تکیه بر نیروی مردمی گذاشت. در این راه پایه انقلاب خاموش رضوی مردم هستند و با این سلاح عظیم می‌بایست به جنگ با حکومت جور رفت.

۱. جذب و آگاهی بخشی به مردم

دوره زعامت علی بن موسی^(ع)، نتیجه سال‌ها سرکوب مخالفان سیاسی توسط بنی العباس بود و در نتیجه عمده جامعه اسلامی شناخت درستی از امام و منش سیاسی ایشان نداشتند. می‌توان این واقعیت را در تعیین مسیر حرکت امام از مدینه به مرو دید. مامون عبور ایشان از قم و کوفه را که مردمان اش امام رضا^(ع) را می‌شناختند ممنوع کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۶۵)، این یعنی مردمان دیگر مناطق شناخت درستی از امام نداشتند که حضور ایشان در آن جا بتواند جلب توجه عمومی زیادی بکند، در نتیجه نیاز بود که ابتدا مردم را جذب کرد و بعد افکارشان را تغییر داد تا با دستیابی به قدرت نرم به جنگ با خلیفه عباسی رفت. عمده ابزار علی بن موسی^(ع) برای جذب توده مردم، مکارم اخلاقی ایشان بود. به بیانی دیگر امام رضا^(ع) بیش از همه با سلوک اخلاقی خود مردم را به سوی خود می‌کشید. پس از آن که مردم به سوی او جذب شدند نوبت به تغییر دادن عقاید آن‌ها می‌رسد. آن امام همام با جهاد علنی خود سعی کرد افکار جدید را وارد بدنه افکار عمومی عصر خود کند تا منش آن‌ها تغییر یابد و به سمت حق گام بردارند. به طور کلی، می‌توان مبارزه برای جذب قدرت مردم در سیره ثامن الحجج را در دو

مرحله عمده بازیافت: اول جذب مردم به سمت خود و پس از آن تغییر عقاید و افکار مردم و مبارزه با آفات فکری جامعه مسلمانان.

۱-۱. ترویج مکارم اخلاق

۱-۱-۱. اکرام مردم و مستضعفان

ابراهیم بن عباس دبیر عباسی درباره رفتار امام با مردم آورده است: «هرگاه تن‌ها بر سفره بود غلام و حتی دربان و ستوربان را بر سر سفره خود می‌نشاند». وقتی که به امام اعتراض شد که چرا غلامان را همسفره خود می‌کند؟ پاسخ داد: «خاموش! که پروردگار ما خدای تبارک و تعالی یکی است، پدر یکی و مادر یکی و پاداش ما بسته به اعمال ماست» (نجف، ۱۳۶۲: ۱۰۵). این عکس العمل یادآور نامه علی بن ابی طالب^(ع) به مالک است که تأکید کرد مردم تحت حاکمیت‌اش حداقل در انسانیت با او برابر هستند. علاوه بر این رد مداوم حدیث جعلی «الناس عبید لنا»؛ (مردم بنده ما هستند) نمایانگر این است که اسوه مسلمانان هرگز خود را برتر از سایر مردم نمی‌دیده است و ابایی از آن نداشته که خود را هم سطح عام بخواند (حاجی‌زاده، ۱۳۹۳: ۶۲).

۱-۱-۲. ساده‌زیستی

شاید ابزاری که بیش از همه برای جذب مردم توسط امام کاربرد داشت ساده‌زیستی ایشان بود. وقتی مامون در نماز عید فطر برای آن که امام را در بدنه حکومت خود تعریف کند و خود را هماهنگ با امام نشان دهد تا مردم بیشتر جلب او شوند، بهانه بیماری امام جماعت را می‌آورد تا از امام درخواست کند او امامت نماز را برعهده گیرد. براین اساس امام برای این که هم سو با حکومت تلقی نشود یکی از شرط‌های پذیرش ولایتعهدی را دخالت نکردن در امور گذاشته بود. این شرط را به مامون متذکر می‌شود ولی مامون اصرار می‌ورزد. تدبیر امام برای خنثی‌سازی مکر مامون دو مرحله‌ای است:

ابتدا این که شرط می‌کند نماز را به روش پیامبر (ص) و علی (ع) بخواند که اگر این اتفاق می‌افتاد مردم به فکر فرو می‌رفتند که چگونه این دو نفر را می‌توان هماهنگ دانست در صورتی که حتی شیوه نماز خواندنشان با یکدیگر تفاوت دارد؟! اما مامون حتی این شرط را پذیرفت. ولی تدبیر دوم امام این بود که با این که ماموران حکومتی با مرکب‌های فراخ به دنبال او آمده بودند ایشان لباسی ساده به تن کرد و با پای برهنه به سمت نماز رفت. این عمل در آن روز که جمعیت کثیری از مردم جمع شده بودند چنان مردم را تحت تأثیر قرار داد که صدای گریه و منقلب شدن مردم تمام شهر را فرا گرفت و باعث شد فضل به مامون اخطار دهد که جان‌شان در خطر است. به عبارت دیگر امام با ظاهر ساده‌ای که از خود به نمایش گذاشت، مردم را چندین برابر بیش از آن چه مامون محاسبه کرده بود شیفته خود کرد تا جایی که به این جمع بندی رسید که این افراد با این حد از علاقه به امام اگر همین لحظه حکم گیرند که عباسیان را براندازند خواهند انداخت! ملاحظه می‌شود چنین برخوردی چگونه عباسیان را در پایتخت خود منزوی می‌کند.

علاوه بر این قضیه حمام عمومی امام نیز نماد دیگری از ساده‌زیستی این بزرگوار است. ایشان در حمام مرو از کیسه کشیدن بر تن پیرمردی که او را نشناخته بود ابا نکرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ۳۶۳). باید متذکر شویم که امام آن روز منصب ولایتعهدی را به دست داشت، می‌توانست در حمام شخصی استحمام کند اما ویژگی ساده‌زیستی امام باعث حضور در بدنه مردم می‌شد.

۱-۱-۳. سخن نیکو با مردم

«هرگز ندیدم ابوالحسن در سخن با کسی درشتی کند و ندیدم سخن کسی را تا خود گوینده از کلام بازایستد قطع کند» سخن مزبور از زبان ابراهیم بن عباس، دبیر دربار عباسیان است. در طول زندگی ایشان روایات بسیاری در زمینه مهربانی آفتاب هشتم با مردم گزارش شده است.

یکی از این داستان‌ها برخورد گرم امام با مرد آرایشگر در نیشابور است که به او قول حاضر شدن در لحظه مرگش را داد. آیا می‌توان تصور کرد شخصیتی که برای یک آهو محبت به خرج داده و وساطت می‌کند برای آدمیان ارزش و قربی قائل نباشد؟

این سیاست (جذب مردم به شیوه اخلاقی) باعث شکل‌گیری بدنه اصلی طرفداران امام رضا^(ع) شد. پس از شهادت ایشان، مردم برای اعتراض تجمع کردند و مامون نیز محمد بن جعفر عموی امام را فرستاد تا به مردم بگوید امام امروز برای احتراز از آشوب از منزل خارج نمی‌شوند (نجاشی، ۱۳۷۴: ۱۳۰). جمعیت انبوه طرفداران قطعاً کسانی نبودند که درک عمیقی از ابعاد فکری امام داشته باشند؛ آن‌ها توده‌های مردم بودند که بیشترشان چون در کلاس درس امام صادق^(ع) حضور نیافته بودند و جز برخورد‌های روزمره و چند سخنرانی، چندان اطلاع دقیقی از اندیشه‌های امام نداشتند اما شیوه رفتار و نشست و برخاست ابوالحسن^(ع) آن گونه بر جان مسلمین نفوذ کرده بود که باعث شد برای شهادت‌اش عزا برپا کنند.

۱-۲. جهاد اعلامی

در طول زندگی سیاسی ابوالحسن^(ع) ایجاد جو تبلیغاتی شدید همزمان با منزوی کردن برای بدنامی اهل بیت، جزو سیاست عباسیان بوده است (عاملی، ۱۳۷۳: ۶۳) حتی مامون نیز که امام را به سمت مرو برد و ولیعهد کرد اهداف خود را از این کار که برخی آن را جنایت علیه عباسیان خواندند این دانست که «مردم را به سمت من دعوت کند یعنی در نتیجه گرفتن قدرت ولایتعهدی، از دشمنی پنهان با مامون دست بکشد و به حکومت ما اعتراف کند به طوری که امام حقانیت حکومت عباسیان را بپذیرد. نکته جالب توجه آن که مامون خود را نیازمند تأیید امام می‌بیند و این حکایت از قدرت امام در دنیای اسلام دارد. ترسیدم اگر او را به حال خود واگذارم چنان رخنه‌ای در کار ما کند که نتوانم سدش کنم و چنان مشکل ایجاد کند که نتوانم حلش کنم. باید کم کم از شخصیت او بکاهم تا او را به شکلی در آوریم که از نظر مردم صلاحیت رهبری ندارد» (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۴۸: ۱۳۸) بند

آخر صحبت‌های مامون روشن می‌کند که مامون سعی می‌کرد امام را که بین مردم طرفداران زیادی داشت به داخل حکومت خود بکشاند تا برای حکومتش مبنای مشروعیت بیابد و همزمان سعی کند وجهه او را مخدوش کند. در مقابل علی بن موسی^(ع) با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی در دسترس به مقابله با این خدعه برخاست. حالا وقت آن بود که پیشوای مسلمانان با اعلام جهاد، افکار مردم طرفدار خود را تغییر دهد و بنیه تفکر دینی آن‌ها را عمیق‌تر و استوارتر کند. اگر در مرحله اول مردم وارد حوزه علوی می‌شدند حالا باید آن را درک و افکار خود را متناسب با آن اصلاح می‌کردند. تفاوت این مرحله با مرحله اول در این است که در مرحله اول ممکن بود مثلا فردی دوستدار مامون و همزمان شیفته اخلاق علی بن موسی^(ع) باشد بدون آن که متوجه تفاوت‌های منشی و سلوکی این دو شود، اما در مرحله دوم موضوع از صرف شیفتگی اخلاقی محض خارج و به تجزیه و تحلیل اهداف امام و گام برداشتن در آن راه ختم می‌شود.

۱-۲-۱. سخنرانی

امام رضا^(ع) هرگاه جمعیت کثیری جمع می‌شد از فرصت استفاده می‌کرد و پیام‌هایی کوتاه را در قالب سخنانی موجز به مردم می‌رساند. حدیث سلسله الذهب نمونه‌ای از این قبیل است. امام در این سخنرانی‌ها چندان اطاله کلام نمی‌کرد و پیام‌های سیاسی خود را در لفافه و کوتاه می‌گفت. مثلا در حدیث سلسله شاهدیم امام با آوردن عبارت کوتاه «انا من شروطها» (من از شرط‌های آنم) به نوعی بیان کرد که شأن خودش در کنار شأن لا اله الا الله می‌آید و پیش از این که او ولیعهد شود بیان می‌کند جایگاه او بسیار بالاتر از جایگاه سیاسی صرف بلکه در مذهب دارای مبنایی اساسی است و قدرت او از بحث لا اله الا الله می‌آید نه از جانب مامون.

۱-۲-۲. نامه‌های عمومی

اطلاعات دقیقی از تمام نامه‌هایی که امام به مناطق مختلف برای مردم ارسال کرده است وجود ندارد اما در این بین می‌توان به نامه‌ای اشاره کرد که خطاب به عبدالعظیم فرستاده شده و به نوعی نامه‌ای سرگشاده خطاب به شیعیان حضرت است (مفید، ۱۳۷۲: ۲۴۷). طبق گفته خود امام «من در مدینه بودم و نامه‌ام در شرق و غرب عالم خوانده می‌شد...» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۵۸) قطعا ارسال نامه‌های متعددی در این بازه زمانی صورت گرفته است.

۲. تحرک سیاسی نخبگان

نخبه را به معنای فرد اثرگذار و صاحب نفوذ کلام در افکار عمومی و... که اعمالش در آینده سیاست‌های یک جامعه اثر دارد در نظر می‌گیریم (ملکوتیان و غلامی، ۱۳۹۴: ۱۲۶) بر این مبنا می‌توان ابوالحسن^(ع) را به درستی یک نخبه سیاسی دانست که در سطح جهان اسلام نه تنها بزرگ بنی هاشمیان، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های اپوزیسیون حکومت محسوب می‌شد، بلکه در بین سایر گروه‌ها حتی تا ایران نیز نفوذ داشته است. شیوه رهبری جریان سیاسی امام‌رضا^(ع) قطعا با داشتن برنامه‌هایی برای کل انسان‌ها نمی‌توانست نسبت به سایر نقاط به ویژه مناطق اسلامی بی‌اعتنا باشد، در نتیجه ایشان با تقویت سازمان وکالت که همان نخبگان طرفدار امام در مناطق دیگر بودند، سعی کردند نفوذ کلام خویش را در سرتاسر جهان اسلام حفظ کنند. سازمان وکالت در دوره‌های قدیم یکی از راه‌هایی بود که تمام ائمه در دستگاه مبارزه سیاسی خود به کار بردند، از خود پیامبر که اولین بار سفیر و وکیلی به طائف و حبشه فرستاد تا دوره رضوی. در دوره امام‌رضا^(ع) این روش برای ادامه یافتن ارتباط امام با مردم سایر مناطق دنیای اسلام و حتی جذب مردم به افکار معصوم به کار رفت. به بیانی دیگر سازمان وکالت در هر دو مرحله مبارزه نرم آن بزرگوار وارد عمل شده است، چه در جذب مردم و چه در تغییر

افکار آنها. ایشان از آن‌جاکه سعی در تحول جامعه اسلامی داشت و تنها متمرکز به مرو نبود، چاره‌ای برای مناطق مهم دیگر نیز اندیشید و در این راه وکلایی را در اهواز (نجاشی، ۱۳۷۴: ۵۸)، همدان (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۳۶۵)، سیستان (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵۰۳)، ری (مجلسی، ۱۳۶۵)، بصره، بغداد (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۵۰)، کوفه و قم (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۷) منصوب کرد. ذکر این نکته لازم است که تمامی این افراد نیز در مناطق ماموریت خویش شیوه تقیه و دعوت در لفافه را در پیش گرفته بودند تا جایی که مثلا نوح بن دراج که فرزندش وکیل امام بود، قاضی بغداد و بعد کوفه شد (نجاشی، ۱۳۷۴: ۲۵۰) یا محمد بن اسماعیل بن بزیع از عوامل نفوذی امامیه در دربار بن العباس بود (نجاشی، ۱۳۷۴: ۵۶۳).

۲-۱. جهاد علمی

در دوره عباسیان فلسفه یونان از اسکندریه مصر وارد جهان اسلام شده و نهضت ترجمه شکل گرفته بود. همین‌طور در بدنه دنیای اسلام فرقه‌هایی چون معتزله و مرجئه که اعتقاد به عدم قیام بر ضد جور داشتند از زالوهای فکری دنیای اسلام محسوب می‌شدند. کار به آن جا رسیده بود که امام شافعی حاکمیت هر قریشی که با حتی با شمشیر و زور بر مردم حکومت کند مشروع می‌دانست (قادری، ۱۳۸۴: ۲۷). امام ناچار برای این که امت اسلامی از این آفات فکری به دور بماند جهادی علمی را ترتیب داد. در این جهاد امام به شیوه‌های زیر به سمت اهداف خویش حرکت می‌کرد:

۲-۱-۱. مبارزه با انحرافات فکری

عمده انحرافات فکری این دوره مربوط به غلات است که به شیعه از درون ضربه می‌زدند. به بیان دکتر شریعتی این عده برای ضربه زدن به شیعه از آن بد دفاع می‌کردند. در نگاه اول شاید آن‌ها را مدافعان مکتب اهل بیت ببینیم اما واقعیت آن است که موریانه‌های اندیشه شیعی محسوب می‌شدند. امام یکی از عقاید باطل در میان شیعیان

❖ سال پنجم شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۶

کوفه را این گونه رد کرد «... آیا حرف‌های نقالان کوفه تو را مغرور کرده که گفتند فاطمه زهرا (س) عفت خود را حفظ کرد و خداوند آتش را بر ذریه او حرام کرد؟ به خدا سوگند این سخن تنها در وصف حسن و حسین و فرزندان بی‌واسطه آن حضرت است» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۳۳). فرقه‌های مختلفی در غلات با نفس خود، شیعه را مسموم می‌کردند که در زیر چند نمونه از آن‌ها و روش برخورد امام با ایشان آورده شده است:

- محمد بن قولویه قمی از سعد بن عبدالله اشعری از محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمان نقل کرده است که از مردی از فرقه طیاره شنیدم که برای امام رضا^(ع) این حکایت را از یونس بن ظبیان نقل کرد. یونس گفت: در یکی از شب‌ها من در طواف بودم. ناگهان ندایی از بالای سرم شنیده شد که می‌گفت: ای یونس! انی اننا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوه لذكری. ای یونس من خداوند هستم، هیچ خدایی جز من نیست، من را عبادت کن و برای یاد من نماز بگذار. من سرم را بلند کردم، در همان حال جبرئیل را دیدم. (در اصل روایت به اختصار «ج» می‌گوید که در کتاب بحار الانوار هم نوشته مقصودش جبرئیل بود (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۲۵: ۲۶۴). ناگهان امام رضا^(ع) خشمگین شد، به طوری که نتوانست خود را نگاه دارد (لم یملک نفسه) سپس به این مرد گفت: «از پیش من برو، خداوند تو را و کسی که این حکایت را برای تو نقل کرده، لعنت کند. خداوند یونس بن ظبیان را هم لعنت کند. هزار لعنت که بعد از هر کدام هزار لعنت دیگر باشد، لعنتی که هر کدام تو را تا قعر جهنم می‌رساند. بدان، آن که او را ندا داده کسی جز شیطان نبوده است. اما یونس بن ظبیان هم با ابوالخطاب در بدترین عذاب‌ها با همدیگر هستند، به همراه دوستانشان، با همان شیطان، با فرعون و آل فرعون. این را من از پدرم درباره او شنیدم.» یونس بن عبدالرحمان گوید: این مرد برخاسته بیرون رفت. هنوز ۱۰ قدم از در دور نشده بود که افتاد و غش کرد و جنازه‌اش را بردند (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۳۶۴). به وضوح می‌توان دید که چگونه نقل احادیثی جعلی از این قبیل باعث مخدوش شدن یکی از اصول دین یعنی توحید و یگانگی دین می‌شود و شیعه را مشرک جلوه می‌دهد. امامت گرچه یکی از

اصول دین محسوب می‌شود اما هرگز هم رده با توحید و خداوند تلقی نشده و نمی‌شود.

- در مبارزه با فرقه واقفیه که معتقد بودند امام موسی کاظم^(ع) زنده است، امام‌رضا^(ع) پس از لعن آنان فرمود: «اگر قرار بود خدا یکی از فرزندان آدم را نگه دارد، حضرت محمد را زنده نگه می‌داشت» (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۷۳).
 - فرقه بشیریه، زائیده تفکرات محمد بن بشیریه است و به تناسخ در وجود اهل بیت، زنده بودن امام موسی کاظم^(ع)، خدا بودن پیامبر اعتقاد داشته‌اند (حاجی‌زاده، ۱۳۹۳: ۵۵). امام در مقابله با آن‌ها در جمع‌های مختلف آنان را لعن می‌کرد و برای مردم برهان و احتجاج می‌آورد. ایشان برای رد عقیده زنده بودن پدرشان می‌فرمودند: «همان گونه که علی^(ع) رحلت کرد پدرم نیز رحلت کرد» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۳۴).
 - فرقه مفوضی که به شهید نشدن امام حسین^(ع) و عروج آن حضرت به آسمان مانند حضرت عیسی^(ع) اعتقاد داشتند. آن‌ها معتقد بودند امر رزق و خلقت به پیامبر و اهل بیت تفویض شده است. در مقابل امام‌رضا^(ع) فرمود: «کسی که قائل باشد خداوند مسئله روزی را به ائمه واگذار کرده است قائل به تفویض شده است و قائل به تفویض مشرک است» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۴۴).
- ایشان در رد کلی عقاید غلات که ائمه^(ع) را از حد انسانی فراتر می‌بردند، پس از استناد به چند حدیث از رسول خدا فرمودند: «ما اهل بیت عصمت منصوب به وحی بوده و از غلو کنندگان و کسانی که ما را از حد انسانی خود فراتر می‌برند بیزاریم همان گونه که عیسی از نصارا طبق آیه‌های صریح قرآن بیزاری جست» (حاجی‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۱). ایشان بر جنبه‌های انسانی زندگی ائمه^(ع) از خنده و گریه و مرگ گرفته تا قضای حاجت برای رفع توهم مردم استناد می‌کردند.

۲-۱-۲. مناظرات

در مرو مدام مناظره برپا بود، اگر چه بیشتر این مناظرات به دست مامون ترتیب داده

می‌شد تا بالاخره کسی بتواند امام را ساکت کند امام نیز با استفاده از این فرصت‌ها علاوه بر این که سطح علمی خود را بر همگان اثبات می‌کرد، باعث هدایت جامعه نیز می‌شد. در جریان مناظره ای، عمران صابی، رهبر دهریون، به امام گفت: «من با افراد زیادی در کوفه و بصره بحث کرده‌ام اما هیچ‌کس نتوانسته مراقب کند که خدای واحدی وجود دارد، شما برای من ثابت کنید» امام با او به مباحثه پرداخت و آن‌قدر درباره وجود خداوند و صفاتش ادله آورد که سرانجام عمران گفت: «شهادت می‌دهم که "الله" همان‌گونه است که شما وصف کردید یگانه است؛ و شهادت می‌دهم که محمد بنده اوست که به دین حق و هدایت از جانب او مبعوث شد.» سپس خود را به خاک انداخت و سجده کرد و مسلمان شد (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸: ۸۵)؛ طبق نوشته شیخ صدوق در عیون اخبارالرضا، از آن به بعد، عمران مدافع سرسخت اسلام شد، به طوری که علمای مذاهب مختلف نزد او می‌آمدند و دلایل آن‌ها را باطل می‌کرد، تا این که ناچار از او فاصله گرفتند. (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۷۴) این مناظرات طیف وسیعی از نخبگان طرفدار امام را شکل می‌داد. در این مناظرات بود که بسیاری از افراد صاحب نفوذ سایر ادیان ایمان آوردند و گاه پس از آن برای دین اسلام تبلیغ کردند.

۲-۲. سیاست مکاتبه‌ای

امام رضا^(ع) برای هدایت سکان مبارزه سیاسی خویش و خط‌دهی به وکلای خود، به وسیله مکاتبات مسیر را برای آن‌ها روشن می‌کرد. در ادامه بخشی از این نامه‌ها به یکی از برجسته‌ترین وکلای امام یعنی پسرش امام جواد^(ع) را می‌خوانیم. «... برای حفظ حیثیت و جان و مال خودت از شرور دشمن، هر کس از چپ و راست تو آمد او را به صله و جایزه خوشحال‌ساز، دوستان و موالی و بستگان و فرزندان امام موسی و جعفر را برای قرابت آن دو بزرگوار به مال فراوان، صله رحم کن... این پدر توست که دل به چیزی نسبت، تو هم چنان باش» (پیشگر، تیبیان، ۱۳۹۱). یا در نامه‌ای دیگر می‌نویسد «...فرزندم به من خیر داده‌اند که چون از منزل بیرون می‌روی غلامانت بخل و حسادت

می‌ورزند تا چیزی از تو به کسی نرسد. برای همین تو را از درب کوچک اندرونی بیرون می‌برند تا مبدا کسی از تو بهره‌مند گردد. این نامه را به تو می‌نویسم، به همان حقی که بر تو دارم قسمت می‌دهم با رفت و آمد از درب بزرگ بیرونی و عمومی، رفت و آمدت را علنی و آشکار کن و هنگام خروج از خانه، درهم و دینار همراه خود بردار تا اگر کسی از تو درخواستی کرد، به او چیزی ببخشی و مردم از خیر تو بهره‌مند شوند و به عطایای تو خوشحال و مسرور گردند و دوستدار تو باشند... جواد عزیزم! اگر عموهایت از تو چیزی بخواهند به هر یک کمتر از پنجاه اشرفی نبخش! و اگر عمه‌هایت از تو درخواستی کنند به هر کدام از آن‌ها کمتر از بیست و پنج اشرفی نده! ولی نسبت به زیادتر از آن خود دانی و بدان با بخششی که می‌کنی...» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۴).

این‌ها همه نشان از اهتمام امام هشتم^(ع) بر داشتن ارتباطات چهره به چهره و بخشایش زیاد و کلایش با مردم است. در واقع ایشان سعی داشتند کاری کنند که وکلایش همواره در میان مردم دیده شوند و با استفاده از سلاح اخلاق حسنه تبلیغات سوء حکومت را خنثی و مردم را به سمت دستگاه علوی جذب کنند.

۳. شیوه مبارزاتی

۳-۱. نفی خشونت

ابوالحسن^(ع) مانند سایر معصومان هرگز حمایت علنی از هیچ یک از حرکت‌های مسلحانه زمان خویش نکرد، همان طور که پیشتر نیز اشاره شد امام به دنبال تسخیر قلوب مردم و بعد تسخیر لانه‌های ظلم به وسیله خود مردم بود و نمی‌خواست با زور شمشیر بر شمشیر ظلم فائق آید. طبق تعاریفی که از انقلاب وجود دارد عنصر جنگ مسلحانه در آن نیست یا کم‌رنگ است و سرنگونی خشونت‌آمیز استبداد توسط توده مردمی که به یک ایدئولوژی جایگزین پای‌بندند انجام می‌پذیرد (ملکوتیان، ۱۳۹۲: ۶). در همین راستاست که می‌بینیم ثامن الحجج^(ع) از سه قیام که در دوره ایشان توسط علویان هدایت می‌شد حمایت نکردند. در قیام ابوالسرایا به‌رغم آن که تمام مردم شهر با او بیعت کردند امام رضا تن به بیعت با او نداد (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

یکی از اهداف مامون از آوردن امام به مرو نیز تامین امنیت نظامی خود و فرونشاندن قیام‌های علوی بود که البته در این زمینه درست پیش‌بینی کرده بود و توانست با این حرکت شدت قیام‌ها را کم کند (عاملی، ۱۳۷۳: ۲۱۷)؛ به گونه‌ای که پس از بیعت امام، تنها در یک فقره، علویان در یمن توسط عبدالرحمن بن احمد قیام کردند و او هم پس از قول به رسیدگی به شکایاتش نسبت به حاکم منطقه، از قیام کناره گرفت، اما مامون درباره توان کنترل قدرت نرم امام دچار اشتباه محاسباتی شده بود و امنیت نظامی خود را به قیمت از دست دادن امنیت سیاسی و اجتماعی خود کسب کرد.

شاید یکی از دلایل دفاع نکردن امام از قیام‌های مسلحانه زمان خویش استبداد آن‌ها و ظلم به مردم بود، در یک نمونه ایشان حتی برادر خود زید را که علیه حکومت قیام کرده بود و در بصره خانه‌های عباسیان را به آتش کشیده بود این گونه مورد توبیخ قرار می‌دهند: «... اما این که پدرت موسی بن جعفر باشد و روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به نماز و عبادت پردازد و تو معصیت و نافرمانی خدا کنی، سپس در روز رستاخیز هر دو در عمل مساوی باشید و جزای هر دو بهشت باشد و تو عزیزتر از او نزد خدا باشی؛ پس بدون تردید هرگز این گونه نیست» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۴۸).

۳-۲. شیوه مبارزه پنهان

«این مرد، مردم را پنهانی به سوی خود دعوت می‌کرد...» این سخن مامون است و نشان می‌دهد که شیوه مبارزاتی و دعوت امام نه شیوه‌ای عیان و رودررو بلکه مخفیانه و غیر مستقیم بوده است. ذکر این نکته لازم است که مبارزه پنهان تنها با دعوت آشکار مردم به خود و مبارزه با حاکم جور نبوده است بلکه عمده مبارزه خاموش امام به جذب مردم به سمت خود با اعمال و کردار حسنه بوده است تا جایی که خود مردم به نتیجه برسند امام برای حکومت اصلح است. آن گونه که در زندگی جدش امام علی^(ع) نیز شاهدیم مردم خود با سماجت از وی خواستند که بر آنان حکم براند. شاید بتوان لازمه مبارزه سیاسی نخبه

مسلمان را در جامعه‌ای که هنوز به صورت کامل زمینه پذیرش حکومت حق را ندارد این دانست که مبارزه همراه با تقیه باشد. این تقیه تا به آن حد پیش می‌رود که امام برای دوری از حساسیت حکومت متن ولایتعهدی را امضا می‌کند که مامون را امیرالمومنین خطاب می‌کند^۱ (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۴۰). تردیدی وجود ندارد که این در تضاد با اصول مبارزه سیاسی شیعه قرار نمی‌گیرد و جزئی از راهکارهای مستعجل و موقتی است که خصوصیات راهکار ائمه^(ع) در دوره مبارزه در تقیه است (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۸).

۳-۳. تمسک به قاعده الزام

شاید موثرترین ابزار تبلیغاتی امام یک نوشته بوده است که اثر آن برای اهل دقت از چندین نامه بیشتر می‌نمود. ایشان در ضمن متن عهدنامه قبول ولایتعهدی با گستردگی تمام و بسیار نرم حکومت را زیر سؤال بردند و جالب آن که دشمن را مجبور به پای‌بندی به تعهداتش بر اساس قاعده الزام (الزام الناس بما الزموا به انفسهم؛ الزام مردم به آن چه که خود را به آن متعهد کرده اند) و در چارچوب عهدنامه ولایتعهدی می‌کند تا بسیاری از توطئه‌های دشمن خنثی شود. برای نمونه می‌توان به شروطی مانند این که امام هیچ مسئولیتی در عزل و نصب‌ها نخواهد داشت یا از دور مشاور حکومت خواهد بود (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰) اشاره کرد، او با این شروط دامن خود را از اعمال عباسیان که سعی داشتند خرابش کنند پاک کرد و مردم را آگاه کرد که قدرت طلب نیست و در جنایات عباسیان شرکت نمی‌کند. به علاوه به گفته شیخ مفید، در پایان جلسه امضا و در وقت بیعت، امام بدون هیچ جدلی به مردم نشان داد که مامون حتی با روش بیعت در دین نیز آشنایی ندارد و البته مردم نیز متوجه این موضوع شدند.

۱. این متن بدست خود مامون نوشته شده بود.

❖ نتیجه‌گیری

با عنایت به آن چه گذشت مشخص شد که انقلاب خاموش رضوی با خصوصیتی از قبیل جذب مردم، تحرک نخبگان و مبارزه پنهان در صدد بود به هدف اصلی خود که همانا برقراری حکومت عدل بود، برسد. در این میان سلوک اخلاقی علی بن موسی^(ع) بیش از هر چیز در جذب توده‌های مردم و نخبگان بود. هشتمین امام شیعیان وارث کوهی از سرکوب علیه تفکر شیعه بود که البته خلیفه آخر دوره حیاتش به ناچار کمی از شدت این سرکوب‌ها کاست و این اندکی راه را برای مبارزه هموار ساخت. اما این مبارزه نه یک مبارزه مسلحانه بلکه مبارزه‌ای فکری اخلاقی بود تا خود مردم به جنگ با حکومت جور برخیزند، یعنی مردم باید تصمیم بگیرند تا حاکمیت حق را برپا سازند و گر نه با تصمیم یک فرد (علی بن موسی الرضا^(ع)) یا حتی یک گروه بزرگ (بنی هاشمیان) نتیجه مطلوب اسلام به دست نمی‌آید. امام رضا^(ع) در این راه بسیار موفق عمل کرد تا جایی که مامون دیگر راهی جز حذف فیزیکی این بزرگوار نیافت و به دنبال شهادت ایشان شاهدیم چطور آن اخلاق حسنه سیلی از دوستان را پرورش داده بود که به کوچه‌های مرو بریزند و طلب خون او کنند. مامون نیز در مقابل با خدعه‌ای دیگر این خطر را پشت سر گذاشت اما راهی که فرزندان موسی کاظم^(ع) برای مبارزه با ظلم نشان داد، به‌عنوان آموزه‌ای ارزنده برای ادامه دهندگان راه او تا به امروز باقی است.

منابع و مأخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۲)، *عیون اخبارالرضا* ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۶ ق)، *مناقب آل ابی طالب*، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- بیهقی، محمد بن حسین، (۱۳۷۳)، *تاریخ بیهقی* ج ۲، تهران: مهتاب.
- پیشگر، امید، (۱۳۹۱/۷/۶)، «آنچه امام رضا به من آموخت»، قابل بازیابی در <http://article.tebyan.net/222476/>
- تامس دای و سویل ماکویی، (۱۳۸۷)، «مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری عمومی»، *مجله مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره اول: ۴۳-۷۴.
- حاجی‌زاده، یدالله، (۱۳۹۳)، «غالبان دوره امام رضا^(ع) و چگونگی برخورد آن حضرت^(ع) با آنها»، *مجله تاریخ اسلام*، سال پانزدهم، شماره اول: ۴۹-۹۲.
- درخشه، جلال و سیدمحمد مهدی حسینی فائق، (۱۳۹۲)، «سیره سیاسی امام رضا^(ع) در برخورد با حکومت جور (مطالعه موردی ولایتعهدی)»، *فصلنامه فرهنگ رضوی*، سال اول، شماره اول: ۷-۳۲.
- درخشه، جلال و سید محمد مهدی حسینی فائق، (۱۳۹۴)، «مؤلفه‌های سیاست ورزی در سیره امام رضا^(ع)»، *فصلنامه فرهنگ رضوی*، سال دوازدهم، شماره سوم: ۷-۳۴.
- سلگی، غلامرضا، (۱۳۹۱)، «کالبدشکافی جنگ نرم بر اساس مدل کارکردی قدرت نرم»، *فصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی*، سال ششم، شماره دوم: ۲۳-۵۲.

۱۱۶ ❖ فرهنگ رضوی

- طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۴۸)، رجال کشی، ج ۱، مشهد: انتشارات مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد.
- عاملی، مرتضی، (۱۳۷۳)، زندگی سیاسی هشتمین امام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فیرحی، داوود، (۱۳۸۲)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، یاران قم: سمت.
- قادری، حاتم، (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
- عطاردی فوجانی، عزیزالله، (۱۳۸۸)، اخبار و آثار حضرت رضا^(ع)، تهران: عطارد.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۹)، اصول کافی (دوره هشت جلدی)، ج ۲ و ۳ و ۴ و ۸، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۰)، بحارالانوار، ج ۲۵ و ۴۸، تهران: اسلامیه.
- ملکوتیان، مصطفی و غلامی عبدالحمید، (۱۳۹۴)، «چارچوب نظری گردش نخبگان سیاسی شایسته و تأثیر آن بر ثبات سیاسی»، فصلنامه سیاست دانشگاه تهران، سال ۴۵ شماره اول: ۱۲۵-۱۴۴.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۳۷۲)، الاختصاص، بیروت: دارالمفید.
- ملک زاده، محمد، (۱۳۸۷)، سیره سیاسی معصومان^(ع) در عصر حاکمیت، تهران: کانون اندیشه جوان وابسته به مؤسسه کانون اندیشه جوان تهران.
- ملکوتیان، مصطفی، (۱۳۹۲)، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: نشر قومس.
- نجاشی، احمدبن علی، (۱۳۷۴)، رجال نجاشی، قم: جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم.
- نجف، محمدمهدی، (۱۳۶۲)، صحیفه الامام الرضا علیه السلام، مشهد: اللجنة الثقافیه للموتمرالعالمی الامام الرضا علیه السلام.
- نقوی، سیداذکار، (۱۳۸۸)، «تأثیر ولایتعهدی امام رضا^(ع) بر قیام‌های علویان»، مجله سخن تاریخ، سال سوم شماره اول: ۱۲۸-۱۵۹.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.